



بررسی عوامل و پدیده‌های مؤثر بر بروز جرائم و آسیب‌های اجتماعی در کلانشهرها

[با تأکید بر مناطق حاشیه نشین]

دکتر علی شماعی

دانشیار دانشگاه خوارزمی

جواد ملکان

کارشناس ارشد جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری

محمد عین شاهی میرزا

کارشناس ارشد جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری

چکیده

در طی چند دهه اخیر به دنبال تحولات صنعتی، اقتصادی، اجتماعی و مهاجرت از روستاها به شهرها رشد و گسترش مناطق حاشیه نشین، انواع آسیب‌های اجتماعی را به دنبال داشته است. امروزه آسیب‌های اجتماعی از مهمترین عوامل تهدید کننده امنیت در کلانشهرها محسوب می‌شوند. افزایش روز افزون تعداد مجرمین در کلانشهرها بخصوص در کشورهای در حال توسعه مهمترین دغدغه مدیران شهری است. با توجه به ضرورت‌های امنیتی، اقتصادی و اجتماعی این مسئله، شناسایی عوامل و عناصر مؤثر بر افزایش جرایم شهری به عنوان نخستین راهکار در دستور کار برنامه‌ریزان شهری است. تحقیق حاضر در راستای شناسایی عوامل مؤثر بر بروز جرائم و آسیب‌های اجتماعی به منظور پیشگیری و کنترل انجام گرفته است. حاشیه‌نشینی به عنوان یکی از بسترهای مهم بروز آسیب‌های اجتماعی است که همواره با گسترش آن شاهد افزایش ناامنی اجتماعی - اقتصادی می‌شود. نتایج حاصله از این پژوهش مشخص می‌سازد در این مناطق به خاطر تزلزل ارزش‌های انسانی، انواع آسیب‌ها و جرایم (چه به مثابه انحراف و چه در زمره بیماری یا اختلال) به راحتی می‌تواند رشد کند. بی‌عدالتی‌های اجتماعی و اقتصادی و به ویژه رشد ضعیف توسعه فرهنگی زمینه ساز بسیاری از جرایم شهری است. فقر فرهنگی و اقتصادی که به دنبال خود فرسودگی کالبد شهری را موجب می‌شود، مهمترین عوامل و زمینه‌های رشد و گسترش جرایم شهری است. در این تحقیق ضمن بررسی نظری و مفهومی آسیب‌های اجتماعی، عوامل بروز جرائم و آسیبها در مناطق حاشیه‌نشین در سه دسته عوامل اجتماعی - فرهنگی، اقتصادی و کالبدی تبیین گردیده است. **واژه‌های کلیدی:** آسیب‌های اجتماعی، حاشیه‌نشینی، جرایم، کلانشهرها.

مقدمه

در برخورد با مسئله جرایم، مرور بر ادبیات موضوع نشان می‌دهد که مطالعه این آسیب اجتماعی در دو سطح اساسی قرار دارد: ۱- تحلیل‌های میکرو (فردی) که بر تفاوت در رفتارهای اجتماعی که میان افراد مجرم و افراد غیرمجرم وجود دارد تأکید می‌کند، این نوع تحلیل‌ها در حیطه علوم مثل علوم اجتماعی و روانشناسی قرار دارد؛ ۲- تحلیل ماکرو (اکولوژیکی) که بر نقش زمینه‌های اجتماعی در توزیع و تنوع جرم و جنایت در میان واحدهای فضایی تأکید دارد. تفاوت در توزیع فضایی جرم در سطوح مختلف مثل بلوک‌های خیابانی، محله، شهر و در نهایت کشور بررسی شده است (Luo, 2012: 4). جغرافیا از جمله علوم است که با دید فضایی پدیده‌ها را مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد و در تحلیل جغرافیایی و فضایی بزهکاری، چگونگی پیدایش، کیفیت و نحوه پراکندگی اعمال مجرمانه را در محدوده جغرافیایی شهرها مورد

بررسی قرار می‌دهد (Ratcliffe, 2004: 1) و از طریق نمایش فضایی اعمال مجرمانه و تلفیق این اطلاعات با داده‌های مکانی، محل ارتکاب جرایم و شاخص‌های اجتماعی، اقتصادی مجرم و محل سکونت او، امکان شناسایی کانونهای جرم‌خیز و محل‌های احتمال وقوع ناهنجاری در محدوده شهر فراهم می‌شود. در نهایت این اطلاعات به شکل مؤثری می‌تواند در کاهش میزان جرایم در سطح شهر و پیشگیری از بزهکاری و افزایش ایمنی کمک نماید (کلانتری و صفری، ۱۳۸۶: ۶۱).

در قرن حاضر همزمان با رشد کلانشهرها و افزایش جمعیت، مسائل و مشکلات شهرنشینی رشد چشمگیری یافته است. بروز انواع ناهنجاری‌های اجتماعی در فضاهای شهری از جمله این مشکلات است (کلانتری و همکاران، ۱۳۸۸: ۶۱). این ناهنجاری‌ها در بین کلانشهرهای کشورهای در حال توسعه، رشد و توسعه بیشتری یافته است. برای مثال می‌توان به کلانشهر تهران اشاره کرد که به دلیل شرایط خاص فضایی و جغرافیایی دارای بالاترین آمار جرم و جنایت بین شهرهای کشور است. بررسی تعداد جرم و جنایت تهران در سالهای اخیر نشان می‌دهد که زندانیان طی یک دوره ۸ ساله از خرداد ۱۳۷۲ لغایت خرداد ۱۳۸۰ بالغ بر ۶۷ درصد افزایش یافته که این میزان رشد طی این دوره زمانی به شکل تصاعدی افزایش یافته و چندین برابر رشد جمعیت تهران بوده است. از بین زندانیان کشور که در نقاط شهری مرتکب جرم و دستگیر شده‌اند تعداد ۱۱،۷۳ درصد آنها کسانی هستند که در شهر تهران مرتکب یک عمل مجرمانه شده و سپس دستگیر و روانه زندان شده‌اند (پور احمد و همکاران، ۱۳۸۲: ۸۲) و یا بر اساس گزارش پلیس تهران در سال ۱۳۸۴، روزانه حدود ۱۵ تا ۲۰ سرقت خانگی در این شهر صورت گرفته است (Iranworld, 2005).

افزایش بی‌رویه این جرایم و ناهنجاری‌های اجتماعی به یکی از مشکلات حاد در اکثر شهرهای جهان تبدیل شده است. به طور کلی بزه اجتماعی علاوه بر ایجاد حس ناامنی و بدبینی، لطمات سنگین روحی، جسمی و مالی بر دوش شهروندان می‌گذارد. بی‌شک شناسایی عوامل بروز آسیب‌های اجتماعی، نخستین گام مبارزه با کجروی‌های اجتماعی است تا با از بین بردن این عوامل یا کاهش اثرات آن بتوان از بروز جرایم پیشگیری نمود و یا حداقل از میزان آن در جامعه کاست (کلانتری و آیت، ۱۳۸۶: ۴۴).

پیشینه پژوهش

از دیرباز اندیشمندان علوم مختلف، مباحث مفصلی را به مطالعه پیرامون عوامل زمینه‌ساز و بروز آسیب‌های اجتماعی در سطح شهرها و کلانشهرها مطرح کرده‌اند. جغرافیا جزء آن دسته از علوم است که به بررسی تأثیر محیط جغرافیایی بر ناسازگاری‌های اجتماعی تأکید کرده است. توجه و علاقه به تحلیل



مفاهیم و مبانی نظری

به طور کلی نظریات مرتبط با بررسی آسیب‌ها و جرایم اجتماعی را می‌توان در چند دسته کلی به شرح زیر تقسیم‌بندی کرد:

۱ - نظریه‌های مرتبط با کانون‌های جرم خیز شهری: اصطلاح «کانون‌های جرم خیز» اولین بار توسط «شرمن»، «کارتین» و «برگر» در سال ۱۹۶۹ و برای تحلیل مکانی بزهکاری مورد استفاده قرار گرفت. این واژه بیانگر یک مکان یا محدوده‌ی جغرافیایی است که میزان بزهکاری در آن بسیار بالاست. حدود این مکان می‌تواند بخشی از یک شهر، یک محله، چند خیابان مجاور و حتی ممکن است یک خانه یا یک مجتمع مسکونی باشد. برخی نیز در تعریف «کانون‌های جرم خیز» آن را معادل مکان‌های کوچک با تعداد جرم زیاد قابل پیش‌بینی، حداقل در یک دوره زمانی یکساله دانسته‌اند (عباسی و ورکی، ۱۳۸۷: ۵۶). مرکز کاهش بزهکاری متعلق به وزارت انگلستان، «کانون‌های جرم‌خیز» را به شرح زیر توضیح داده است: یک ناحیه جغرافیایی که در آن وقوع بزه از حد متوسط بالاتر است و یا ناحیه‌ای که وقوع بزهکاری در آن نسبت به توزیع جرم در کل ناحیه متمرکزتر است. مطابق این تعریف «کانون‌های جرم خیز» محدوده‌های مشخص و معینی است که سهم زیادی از کل جرایم در کل محدوده مورد مطالعه را در خود جای داده است (کلارک و تومکلی، ۱۳۸۶: ۴). «کلارک» نیز «کانون‌های جرم‌خیز» را محدوده‌هایی می‌داند که نسبت به محدوده‌های دیگر، مردم برای درخواست کمک، بیشتر با پلیس تماس می‌گیرند. از نظر او کانون‌های جرم‌خیز می‌توانند میزان جرایم محلی را افزایش دهند (عباسی و ورکی، ۱۳۸۷: ۵۶).

عوامل مؤثر بر شکل‌گیری کانون‌های جرم‌خیز: علاوه بر تعاریف و دیدگاه‌های مختلفی که در زمینه کانون‌های جرم خیز وجود دارد بعضی از نظریه‌پردازان نیز به بررسی عوامل مؤثر بر شکل‌گیری این کانون‌های جرم‌خیز پرداخته‌اند که نتایج نظریات آنها به شرح زیر می‌باشد:

- طرفداران نظریه فعالیت روزمره معتقدند همگرایی و ترکیب سه عنصر زیر موجب شکل‌گیری مکان‌های جرم‌خیز می‌شود:

الف) وجود اهداف مجرمانه در این مکان‌ها که بزهکاران را ترغیب به ارتکاب جرم در این محدوده‌ها می‌کند، این اهداف می‌تواند مردم یا اشیایی باشد که معمولاً قربانی بزه می‌گردند؛

ب) وجود بزهکارانی که دارای انگیزه، توان و مهارت کافی جهت انجام عمل مجرمانه هستند؛

ج) نبود مراقبت و کنترل مناسب جهت مقابله با اقدامات مجرمانه از سوی مردم و مسئولین.

- عده دیگری از صاحب نظران بهم ریختگی فضایی و نبود انسجام اجتماعی را عامل اصلی شکل‌گیری کانون‌های جرم خیز دانسته‌اند. از جمله اسکوگان و ماکسی فیلد در سال ۱۹۸۱ چنین اظهار داشته‌اند که شرایط محیطی چون وجود ساختمان‌های متروکه و خالی از سکنه، خرابه‌ها و فضاهای تخریب شده و در کنار آن وجود کجروی‌های اجتماعی چون نزاع، شرارت، اشکال مختلف خشونت در ملأ عام و یا مصرف مواد مخدر و مشروبات و ولگردی باعث افزایش ناامنی و همچنین تشویق و ترغیب افراد به بزهکاری بیشتر در این محدوده‌ها می‌شود (عباسی و ورکی، ۱۳۸۷: ۵۹-۶۲).

۲ - نظریه‌های بوم‌شناختی و جمعیتی: نظریه بوم‌شناختی و جمعیت‌شناختی

فضایی- مکانی جرایم و به طور کلی بررسی رابطه مکان و جرم طی چند سال اخیر و بویژه در دهه پایانی قرن گذشته در محافل علمی جهان افزایش یافته است (عباسی و ورکی، ۱۳۸۷: ۱۲). در زیر به برخی از این مطالعات اشاره می‌شود:

اولین مطالعات جغرافیای بزهکاری در شهرها به شیوه علمی از نیمه اول قرن نوزدهم و با بهره‌گیری از اندیشه‌های اکولوژی اجتماعی و کارهای اولیه کتله و گری شروع شد. تأثیر و اهمیت مطالعات و بررسی‌های «کتله» در زمینه جغرافیای جرم به حدی بود که در برخی منابع «کتله» را پدر جنایی و از جمله پایه‌گذاران مکتب جغرافیای جنایت معرفی نموده‌اند و گفته می‌شود تحقیقات او باعث شده است تا جرم به عنوان یک پدیده اجتماعی تابع دو متغیر زمان و مکان شناخته شود (کمی‌تای، ۱۳۷۳: ۶۹). تقریباً همزمان با «کتله»، «گری» نیز به مطالعه در زمینه جغرافیای جرم پرداخت. وی در سال ۱۸۳۳ در پنج ناحیه فرانسه به بررسی رابطه میان فقر، تراکم جمعیت و تعلیم و تربیت و انواع جرایم پرداخت. از دیگر کسانی که با الهام از مطالعات و نگرش «کتله» به بررسی جرم و شرایط محیطی پرداخته است اتریکو فری می‌باشد. وی معتقد بود جرم نتیجه عوامل پیچیده و قاطع سرشت انسانی و محیط جغرافیایی (اعم از محیط طبیعی و انسانی) است (همان، ۱۳۷۳: ۴۷). در زمینه تأثیر عوامل محیطی و همچنین شرایط اجتماعی در بروز جرم تحقیقاتی توسط دانشمندان دیگری چون پیناتل (Pinatel)، استفانی (Stefani)، ساترلند (Sutherland) و... انجام شده است. راسن (W. Rowson) در سال ۱۹۳۵ با بررسی آمارهای قضایی انگلستان و ولز مطالعاتی در زمینه جغرافیای جنایت به عمل آورد. این محقق نواحی انگلستان و ولز را به حوزه‌های کشاورزی، کارخانه‌ای، معدنی و متروپلیتن تقسیم می‌کند و در مطالعات خود به این نتیجه می‌رسد که تراکم جمعیت یکی از عوامل اصلی افزایش جرم و جنایت است. در سال‌های ۱۹۲۹ و ۱۹۴۲ مفاهیم بوم‌شناسی شهری که در مکتب دانشگاه شیکاگو به وسیله رابرت پارک (Robert Park)، رودریک مک‌نزی (R. D. Makenzie) و ارنست برگس (Ernest Burgess) پایه‌گذاری شده بود به وسیله دو پژوهشگر برجسته به نام هنری مک کی (H. Mckay) و کلیفورد شاو (C. Shaw) به کار گرفته می‌شود. این پژوهشگران با استفاده از خصایص اکولوژیکی شهر، نتیجه بررسی‌های خود را به این شرح منتشر می‌کنند:

- بالاترین جرم و جنایت در محله‌هایی رخ می‌دهد که در آن خانه‌های اجاره‌ای ارزان قیمت بیشتر است؛

- مجرمین بیشتر محلاتی را جهت سکونت خود انتخاب می‌کنند که مجرمین با سابقه در آنجا زندگی می‌کنند؛

- جرم و جنایت از الگوهای اجتماعی و فیزیکی شهر تبعیت می‌کنند (کلتری، ۱۳۸۲: ۵۶).

این مطالعات که توسط محققین و دانشمندان مکتب اکولوژی اجتماعی شیکاگو در اوایل قرن بیستم (شاو و مک کی) ادامه یافته بود از چند دهه قبل خصوصاً از سال ۱۹۹۰ به بعد و با رشد شتابان شهرها و افزایش بی‌رویه جرم و جنایت در آنها توجه و علاقه زیادی نسبت به بررسی‌های مکانی جرایم شهری شکل گرفت و همین امر موجب شد تا ابزارهای تحلیل فضایی توسعه یافته و نظریات و رویکردهای مکانی جدیدی در این زمینه مطرح گردد (کلتری و صفری، ۱۳۸۷: ۳).



تخصص بسیار اندک آنهاست (کلاتری، ۱۳۸۲: ۱۲۷). تعداد زیاد مهاجرین نیز از دیگر عوامل مؤثر بر افزایش آسیب‌های اجتماعی در کلانشهرها هستند به طوری که تنوع، تحمل و اختلاف فاحش و چشمگیر طبقات اجتماعی ساکن کلانشهرها (به طور مثال تهران)، گرانی هزینه‌های جاری زندگی موجب می‌شود تا این مهاجران غیر متخصص که در حاشیه شهرها ساکن هستند و درآمد آنها کفاف مخارج زندگیشان را نمی‌دهد، جهت برآوردن نیازهای خود به هرکاری، ولو غیرقانونی دست بزنند. در ضمن این مناطق به لحاظ از بین رفتن ارزش‌های انسانی، کج‌رویهای اجتماعی سریعاً رشد می‌کند و اعمالی چون دزدی، اعتیاد و قاچاق و فحشا و نظایر آن گسترش می‌یابد (همان، ۱۳۸۱: ۱۲۴).

غیر از مواردی که در بالا ذکر شد عوامل و عناصر مختلفی در افزایش پراکندگی جرایم در کلان شهرها مؤثر می‌باشند که در زیر به آنها اشاره می‌شود:

- ۱- تفاوت فرهنگی و قومیتی؛ ۲- شلوغی و تراکم جمعیت (تعداد بیشتر جمعیت با افزایش سطح اصطکاک اجتماعی، رفتاری و منافع ساکنین آنها موجب بروز رفتارهای ناهنجار در مناطق و نواحی پرتراکم شده است)؛ ۳- تنوع کارکردها و فشار بیش از حد ناشی از گسترش فعالیت‌ها بر بخش مرکزی کلانشهرها که خود مسائلی از قبیل: شلوغی بیش از حد خیابانها بر اثر آمد و شد افراد پیاده و سواره، تراکم فعالیت‌ها، انباشتگی شدید ساختمان‌ها و کمبود فضا، وجود فعالیت‌های جنبی زیاد در مسیر پیاده که اجتماع دلان را به وجود آورده است؛ ۴- علاوه بر این موارد نکته مهم و قابل توجه دیگر این است که بخش مرکزی کلانشهرها (به طور مثال تهران) به دلیل ساختار فضایی، اقتصادی و اجتماعی و ... حاکم بر آن می‌تواند تأثیر مهمی بر رفتارها و کنش‌های اجتماعی (هنجارها یا ناهنجارها) بر جای گذارد (پوراحمد و همکاران، ۱۳۸۲: ۹۷).

بررسی عوامل زمینه ساز آسیب‌های اجتماعی در مناطق حاشیه‌نشین

حاشیه‌نشینی به شیوه جدیدی از زندگی شهری اطلاق می‌شود که با تراکم بیش از حد جمعیت، تعارض فرهنگی، بی‌ثباتی اجتماعی، بیکاری و مشاغل کاذب، بی‌هویتی، خشونت و جرم و جنایت و احساس حقارت و آمادگی برای آشوب و انفجار و ... همراه است. همچنین این عبارت در ارتباط با شرایط گروه‌ها و طبقاتی به کار می‌رود که توسط گروه‌های در متن، از ایفاء نقش مؤثر، در نظام اجتماعی محروم شده‌اند و در حاشیه متن و غالباً به صورت منفعل و یا نیمه فعال زندگی می‌کنند. این گروه‌ها در سطح پایین سلسله مراتب اجتماعی جای می‌گیرند و از پیگیری منافع خود ناتوان و یا نسبت به آنها ناآگاهند. شاخص‌های خرده فرهنگ کج‌رو یعنی تمایل به ریسک کردن، خشن بودن، تقدیرگرا بودن، اولویت به نیازهای جسمانی، لاقیدی و بی‌بندوباری نسبت به تربیت فرزندان، تمایل به خشونت، بنده لحظه‌ها بودن، اعتقاد به شانس، غیر کلامی بودن در تربیت فرزندان از مشخصه‌های مردم حاشیه‌نشین است (هزار جریبی و همکاران، ۱۳۸۱: ۱۷۵). شکل‌گیری پدیده حاشیه‌نشینی مسایل متعددی را با خود به همراه دارد که فقط محدود به مناطق حاشیه‌نشین نمی‌شود و حتی کل یک شهر را متأثر می‌سازد. به طوری که پیامد آن بروز انواع ناهنجاری‌ها در زمینه شهرنشینی است. از این رو پرداختن به مسأله حاشیه‌نشینی، علل شکل‌گیری و آثار نامطلوبش ضرورت می‌یابد، زیرا شناسایی علل این پدیده و ارائه راهکار

مکتب شیکاگو توسط جامعه‌شناسانی چون پارک و برگس مطرح شد. آنها در تبیین انحرافات اجتماعی بر متغیرهایی که با پدیده‌ی شهرنشینی ارتباط داشت (مانند زبان، قومیت، مهاجرت، منطقه‌های سکونت و تراکم جمعیتی) تمرکز کردند. جامعه‌شناسان مکتب شیکاگو از آغاز قرن بیستم، برخی از رفتارهای انحرافی مانند خودکشی، طلاق و فحشا را در شهر شیکاگو بررسی کردند و هدفشان درک تأثیر عوامل جمعیت‌شناختی مانند سن، بعد خانوار، تراکم و مهاجرت و عوامل بوم‌شناختی مانند قومیت، نژاد و محل سکونت بود. آنها بر بی‌سازمانی اجتماعی تأکید کرده و جرم بزهکاری را مورد مطالعه ویژه قرار دادند (پور موسوی و همکاران، ۱۳۹۰: ۶۴).

۳- **نظریه‌های جامعه‌شناختی:** نظریه‌های جامعه‌شناسان کلاسیک و معاصر با رویکرد سازگاری اجتماعی و ناسازگاری، بر نقش محیط اجتماعی در شکل‌گیری انحرافات اجتماعی تأکید کرده‌اند. در این رویکرد، جرم و جنایت در راستای برهم خوردن نظم و تعادل اجتماعی و به عنوان تهدیدی برای پایداری و دوام نظام اجتماعی مورد توجه قرار گرفته و بر حسب نظم اجتماعی تبیین می‌شود (احمدی، ۱۳۸۳: ۴۸).

۴- **رهیافت فرصت:** تفکر حاکم بر این نظریه آن است که به صرف وجود بزهکار و بزه‌دیده، جرم واقع نمی‌شود بلکه باید فرصت و موقعیت مناسب برای ارتکاب جرم نیز فراهم باشد (Felson & Clarke, 1988: 4). به نحوی که رهیافت فرصت در جرم‌شناسی به قلمرو و مکان وقوع جرم توجه می‌کند و بر این اساس استوار است که برخی از موقعیت‌ها برای جرم مساعدتر از سایر موقعیتها است. نظریه فرصت از نقش مثبت شرایط زمینه‌ساز وقوع جرم و نقش منفی عوامل مانع جرم، صحبت می‌کند و مدعی است که افزایش فرصت‌های ارتکاب جرم، احتمال وقوع جرم را افزایش داده و بر عکس کاهش فرصت‌های ارتکاب، احتمال وقوع جرم را تقلیل می‌دهد (رضوانی و همکاران، ۱۳۸۹: ۴۵).

عوامل مؤثر بر افزایش جرایم و آسیب‌های اجتماعی در کلانشهرها

عوامل به وجود آورنده جرم در نقاط مختلف یکسان نیست و منطقه‌ها از نظر نوع جرم، شدت وضع جرم، تعداد و نیز از نظر عوامل اثر بخش با یکدیگر متفاوت هستند. این تفاوت‌ها و اختلاف‌ها را می‌توان در شهرها و روستاها و حتی محله‌های مختلف یک شهر هم مشاهده کرد.

در هر محیط جغرافیایی عوامل و عناصری مانند ۱- شرایط جغرافیایی اقلیمی ۲- وضعیت اقتصادی و اجتماعی خانواده‌ها ۳- وضعیت تربیتی و شغلی ۴- طرز فکر و نگرش افراد می‌تواند در میزان و نوع ارتکاب جرایم شهری مؤثر باشد. مسلماً هر یک از این عوامل در حسن رفتار یا بد رفتاری افراد بی‌تأثیر نیست. از این رو محیط اجتماعی تأثیر فراوانی در ارتکاب جرم دارد. از جمله محیط‌هایی که زمینه را برای بروز انواع آسیب‌های اجتماعی فراهم می‌کند و با بروز جرایم رابطه مستقیم دارد مناطق حاشیه‌نشین می‌باشد. حاشیه‌نشینی اصطلاحی است که به محله‌های مسکونی غیرمتعارف و متداول شهر اطلاق می‌شود. این نوع سکونت در شهرهایی که پذیرای جمعیت اضافی در بافت اصلی خود نیستند، رشد می‌کند و عده کثیری از مهاجران با سکونت در زاغه‌های اطراف شهرها به کارهای غیر تولیدی کشانده می‌شوند، بی‌شک نشانه اساسی این اشتغال کاذب، عدم تخصص یا



افسردگی ۸- بحران هویت فردی و جمعی ۹- زندگی در مسکن غیرقانونی
۱۰- مفاسد جنسی ۱۱- بی نظمی و بی ثباتی (نادری، ۱۳۸۳).

۲- عوامل اجتماعی - فرهنگی

حاشیه‌نشینی یکی از عوارض مهاجرت‌های داخلی از روستا به شهر در کشورهای در حال توسعه است. بنابراین به دو نظام فرهنگی «روستایی و شهری» وابسته است و در عین حال به هیچ یک، کاملاً تعلق و تمایل ندارد. در واقع انسان حاشیه‌نشین شخصیتی است که از پیوند دو نظام فرهنگی متفاوت و گاهی متخاصم ظهور می‌کند. چنین موجود دو رگه‌ای در زمان واحد نسبت به هر دو نظام فرهنگی احساس بستگی و تعلق دارد، ولی در عین حال خود را نسبت به هیچکدام متعلق و متمایل نمی‌داند (پارسا، ۱۳۸۹). در حاشیه بودن به گسیختگی از نظام ارزشی پیشین و احساس رهایی نسبی از یوغ کنترل اجتماعی شهری منجر می‌شود و نوعی عدم انسجام و همبستگی را بوجود می‌آورد که علاوه بر افزایش استعداد و قابلیت رشد آسیب‌های اجتماعی، سبب اختلال در نظم و امنیت عمومی می‌شود (تقدی، ۱۳۸۵: ۲۲۶). در مراحل اولیه بعد از مهاجرت، بازتاب زندگی شهری و به عینه بودن نموده‌های رفاهی طبقات مرفه احساس تبعیضی را در نهاد حاشیه‌نشینان بوجود می‌آورد که سطح انتظار آنان را بالا می‌برد و آنان را به سمتی می‌کشاند که در جست و جوی آن برآیند. در این راه آنان نه تخصص دارند، نه سرمایه و نه توان. تنها یک راه حل برای آنها باقی می‌ماند و آن چیزی نیست جز راه غیرقانونی. برخورد هنجارها نیز در خرده‌فرهنگ‌های متفاوت شرایط را برای رفتار بزهکارانه آماده می‌سازد. رویارویی خرده فرهنگ‌های مختلف، معمولاً خرده فرهنگ‌های ساکنین مناطق حاشیه‌نشین که از پایگاه اقتصادی - اجتماعی پایین برخوردار هستند با فرهنگ عمومی کلان شهرها در تضاد قرار می‌گیرند. این خرده فرهنگ‌ها مجموعه جدیدی از هنجارهایی را آماده می‌کند که می‌تواند افراد حاشیه‌نشین طبقات پایین جامعه را برای رفتار بزهکارانه تحریک کند (پارسا، ۱۳۸۹).

حاشیه‌نشینان علیرغم اینکه دارای چالش‌های اجتماعی بسیاری هستند، محیط شهر اصلی را نیز دچار بسیاری از مشکلات اجتماعی مانند ناامنی و نظایر آن می‌کنند. در چنین مناطقی به لحاظ از بین رفتن ارزش‌های انسانی، کجروی‌های اجتماعی سریعاً رشد می‌کند و اعمالی چون دزدی، اعتیاد، قاچاق، پیدایش زمینه‌های فحشا و نظایر آن فراهم می‌شود. مصرف مواد مخدر و نابسامانی‌های کانون خانواده در مناطق حاشیه‌نشین از نتایج شوم مهاجرت‌های شدید روستایی به شهرهاست. تجمع مهاجران با فرهنگ‌های متعدد در حاشیه شهرها همراه با معضلات ناشی از فقدان اشتغال، منجر به بزهکاری‌ها و ایجاد مناطق تبهکاری می‌شود. مطالعات و تحقیقات جامعه‌شناسی شهری نشان داده است که زندگی حاشیه‌نشینی با افزایش جرایم رابطه مستقیم و نزدیکی دارد و گاهی این رابطه دو سویه است؛ یعنی حاشیه‌نشینی و جرم علت و پیامد یکدیگرند (حکمت‌نیا و همکاران، ۱۳۸۹: ۱۵۸). به رغم نظر آسیب‌شناسان اجتماعی، همه صور و انواع نابهنجاری‌های اجتماعی چه به مثابه انحراف و چه در زمره بیماری یا اختلال، معلول ناسازگاری‌های اجتماعی است که بر روابط فرد و جامعه حاکم است و در مناطق حاشیه‌نشین نمود بیشتری می‌یابد.

در جهت بهبود آن، موجبات برابری در بافت شهری را که از شاخصه‌های توسعه پایدار است فراهم می‌آورد (ریانی، ۱۳۸۶: ۹۵). عوامل و پدیده‌های زمینه ساز بروز آسیب‌های اجتماعی در مناطق حاشیه‌نشین را به طور کلی می‌توان در سه دسته: ۱- عوامل اقتصادی؛ ۲- عوامل اجتماعی - فرهنگی؛ ۳- عوامل کالبدی، طبقه‌بندی نمود. در زیر به بررسی این عوامل پرداخته شده است.

۱- عوامل اقتصادی

تأثیر عامل اقتصادی بر بروز جرائم و آسیب‌های اجتماعی حاشیه‌نشینی عبارت است از وضع زندگی تمام کسانی که در جامعه شهری ساکن‌اند ولی از نظر درآمد در شرایط نامطلوبی به سر می‌برند و نتوانسته‌اند جذب نظام اقتصادی شهر گردند و از نظر بهره‌گیری از امکانات و خدمات شهری در شرایط نامطلوبی به سر می‌برند. مبحث تأثیر وضعیت اقتصادی بر روی افکار، اخلاق و رفتار افراد از دیرباز مورد توجه اندیشمندان بوده است. از افلاطون نقل شده: «تقوای واقعی و ثروت فراوان مانع‌الجمع‌اند» یعنی جمعشان امکان پذیر نیست. حاشیه‌نشینی، اقتصادی به معنی اشتغال در بخش غیررسمی و عدم جذب در نظام اقتصاد شهری را دنبال دارد. علاوه بر این افزایش مهاجران غیرماهر و غیرمتخصص در مناطق حاشیه‌نشین موجب پیدایش بیکاری پنهان و توسعه غالباً غیرضروری بخش خدمات می‌شود (حکمت‌نیا و همکاران، ۱۳۸۹، ۱۵۸). سطح پایین درآمد، عدم مهارت و تخصص کافی ساکنین مناطق حاشیه‌نشین به همراه تنوع و تجمل و اختلاف فاحش طبقات اجتماعی ساکن شهرهای بزرگ، تورم و گرانی هزینه‌های زندگی موجب می‌شود تا افراد غیرکارآمد مناطق حاشیه‌نشین که درآمدشان کفاف زندگی آنان را نمی‌دهد، برای تأمین نیازهای خود، دست به هر کاری هر چند غیرقانونی بزنند. این عوامل ناخود آگاه زمینه بروز آسیب‌های اجتماعی در این مناطق را فراهم می‌کند. ساختار شغلی مردان در مناطق حاشیه‌نشین کارگری، مشاغل آزاد، رانندگی، مغازه‌داری، دست‌فروشی، مشاغل کاذب نظیر کوپن‌فروشی، سیگار فروشی، دستفروشی و دلالتی بر سر چهار راهها می‌باشد. بطور کلی اشتغال غیر قانونی، کاذب، ناسالم، سیاه و زیرزمینی در میان ساکنان حاشیه‌نشین غلبه دارد (تقدی، ۱۳۸۵، ۲۲۳).

با گریزی بر پیشینه شکل‌گیری مناطق حاشیه‌نشین می‌توان گفت، شکل‌گیری این مناطق رابطه مستقیمی با مهاجرت اقشار کم درآمد روستاها و شهرهای کوچک دارد. این مهاجرین با هدف دستیابی به اشتغال بهتر شهرها را مقصد مهاجرت خود قرار داده، اما به علت عدم تخصص و مهارت کافی، دافعه‌های مبدأ (مثل بیچیزی، نداشتن زمین)، هزینه بالای زندگی شهری، قطعه‌بندی‌های بزرگ زمین که موجب افزایش قیمت زمین شده و امکان خرید زمین توسط افراد کم درآمد سلب می‌شود و به ناچار به مناطق حاشیه‌نشینی پناه می‌برند (محسنی تیریزی و همکاران، ۱۳۸۶، ۸۴). پناه آوردن این قشر از جامعه شهری به این مناطق، پیامدها و نتایج زیر را به دنبال دارد:

۱- مشاغل کاذب ۲- بیکاری و بیکاری فصلی و درآمد کم ۳- بزه‌کاری ۴- بدهکاری ۵- نزاع‌های دائمی با همسایگان و رواج ضرب و جرح (نزاع‌های دسته جمعی ناشی از آن) ۶- احساس عدم امنیت (ایجاد ناامنی در سطح شهر محل اسکان حاشیه‌نشین‌ها برای سایر شهروندان) ۷- اضطراب و



و دیگر فرد ناظر تصویری از فضا را در ذهن خود نداشته و ارتباطش با آن بریده می‌شود. نور و چگونگی استفاده از آن در معماری نوین، از ابزارهای فیزیکی نوینی است که به فضا معنا می‌بخشد، در صورتی که در نبودن آن، ابعاد پنهان شده، بعد و ابعاد پنهان را به وجود می‌آورند.

این دسته از فضاها که به علت نبود نور غیرقابل رؤیت می‌شوند محیط مناسبی برای افزایش عملکردهای منفی می‌گردند، که در صورت نمایان ساختن آن به وسیله نور، می‌توان از عملکرد منفی آن کاست. در روانشناسی محیط، تحقیقات متعددی درباره رابطه متقابل شرایط اجتماعی- جغرافیایی محیط و انتخاب جایگاه انجام شده است. زومر «1969 Sommer» انتخاب جایگاه به ویژه در گروه‌های کوچک را تابع یک نوع تکلیف از یک سو و ویژگی‌های روانشناختی از سوی دیگر و همچنین شرایط فیزیکی- معماری می‌داند (مرتضوی، 1371-71).

به طور معمول حاشیه‌نشینان در مناطقی اقامت می‌کنند که با جامعه میزبان ارتباط کمی دارند و بین محل سکونت آنها و منطقه اصلی شهر نوعی جدایی وجود دارد. این امر ممکن است به دلیل وضعیت نامطلوب اقتصادی و عدم توانایی مالی خانواده‌ها باشد که به علت هزینه‌های بالای زندگی قادر به زندگی در مناطق اصلی شهر نیستند. علت دیگر آن وجود موانع جذب در جامعه میزبان است. از آنجا که بسیاری از مناطق سستی به آسانی نمی‌توانند وجود این مهاجرین را بپذیرند، لذا آنان به مناطقی روی می‌آورند که امکان کنترل‌های اجتماعی و هنجاری کمتری در آنجا وجود دارد (نقدی و صادقی، 1380، 218 و 219). اسکان غیرقانونی، احداث بناهای غیراستاندارد، عدم وجود هرگونه امکانات رفاهی، تفریحی، آموزشی، درمانی، خدمات اولیه شهری، تراکم جمعیت و تنگی جا و بزرگی بعد خانوار، فشار بر امکانات و تأسیسات محدود شهری و شرایط نامطلوب خدمات شهری از جمله ویژگی‌های کلیدی این مناطق می‌باشد. یافته‌ها نشان می‌دهند که سبک و الگوی منطقه و ساختمان و مسکن بر الگوی فضایی جرم و جنایت تأثیر دارد (پورموسوی و همکاران، 1390، 76). برای مثال احساس شلوغی یکی از ویژگی‌های خاص مناطق حاشیه‌نشین می‌باشد که زمینه را جهت بروز آسیب‌های اجتماعی فراهم می‌آورد. شلوغی باعث پرخاشگری در فرد می‌شود و بر عکس زمانی که افراد فضای بیشتری احساس کنند، کمتر پرخاشگری می‌کنند. در این مورد معماران پیشنهاد می‌دهند که احساس شلوغی را با اضافه کردن پنجره‌ها برای نور طبیعی بیشتر، استفاده از اتاق‌های چهار گوش (که احساس می‌شود بزرگتر از اتاق‌های دایره‌ای هستند) و استفاده از رنگ‌های روشن برای رنگ‌آمیزی، کاهش دهند. مسئله‌ای که در مناطق حاشیه‌نشین دیده نمی‌شود.

شرایط محیطی و مکانی، حدود و نحوه عمل و شیوه رفتارهای فرد را مشخص می‌نماید. به طور کلی تمامی ناهنجاری‌ها و مفاسد اجتماعی و هر فعل و ترک فعل که تحت عنوان جرم شناخته می‌شود به هر نحوی که از انسان سر بزند دارای بستر زمانی و مکانی است. در واقع این مکان جغرافیایی حاشیه‌نشینان است که با فراهم کردن شرایط برای مجرمین و بزه کاران زمینه اعمال مجرمانه و بروز آسیب‌های اجتماعی را فراهم می‌کند. این امکانات به راحتی در مناطق حاشیه‌نشین فراهم می‌شود. از جمله این امکانات می‌توان به کوچه‌های تنگ و باریک، عدم روشنایی معابر و کاربری‌ها (مثل انبارها)

شاید همه حاشیه‌نشینان به رغم حاشیه نشین بودنشان ذاتاً خلافکار نباشند، اما حاشیه‌نشینی ویژگی‌هایی دارد که با قرار گرفتن در آن محیط، زمینه را برای ارتکاب به آسیب‌های اجتماعی فراهم می‌کند. به قول رابرت پارک جامعه‌شناس آمریکایی، وضعیت حاشیه نشینی شرایط یا عالمی است برزخ‌گونه که فرد را از نظر اجتماعی و فرهنگی به حالت تعلیق درمی‌آورد. فرد خود را در شرایطی می‌یابد که در آن، روابط اجتماعی و ارزش‌های فرهنگی و ملی تا حدودی دستخوش تزلزل شده، ولی روابط و ارزش‌های دیگری هنوز به طور کامل جایگزین آنها نشده است (پارسا، 1319).

۳- عوامل کالبدی

طیف فضاهای بدون دفاع خود بخشی از طیف کلی و وسیع‌تر فضا به معنای عام کلمه است که در یک سوی آن فضایی با کمترین قابلیت دفاعی و در سوی دیگر فضایی بالاترین قابلیت دفاعی قرار دارد. در طیف فضاهای بدون دفاع یا آسیب‌پذیر یا آلوده نیز در یک سو فضایی که کمترین میزان آسیب‌زایی «کم‌ضررتین» را دارد، قرار داشته و در سوی دیگر فضایی که بیشترین ضربه را بر وجدان جمعی جامعه وارد می‌نماید. بین دو قطب یاد شده و براساس ملاک‌های متنوع عملکردی و کالبدی، انواع مختلف فضاهای بدون دفاع قابل طبقه‌بندی است. در حال حاضر این‌گونه فضاها به مسئله‌ای کالبدی- اجتماعی در سطحی وسیع بدل گشته و افراد بسیار زیادی را در پرتو اثرات منفی خود قرار داده، وجدان جمعی را آزرده می‌سازد. این‌گونه فضاها معلول اتفاقاتی است که در شهر رخ داده است زیرا به علت بزرگ شدن شهر و کم رنگ شدن و عدم کنترل مناسب فیزیکی و اجتماعی بر آن، فضاهایی به وجود می‌آیند که فعالیت‌های غیرمجاز و متعارض با هنجارهای جامعه در آن نقاط صورت می‌پذیرد که اثرات نامطلوبی بر پیکر جامعه گذاشته و آلودگی اجتماعی- فضایی را به ارمغان می‌آورد. همه ما کم و بیش شرایط کلی محیط و فضاهایی را که به انسان احساس شادی، غم و یا خفگی را می‌دهند تجربه کرده‌ایم که به دلیل شرایط فیزیکی- معماری نامناسب مانند چگونگی نور، رنگ یا ... جو خاصی را به وجود می‌آورد که رفتار را به طور غیرمستقیم تحت تأثیر قرار می‌دهد. در جریان ادراک و شناخت، اطلاعات به وسیله اعضای حسی گرفته می‌شوند. برای مثال به وسیله دیدن، تصویری از اشیا و محرک‌های محیط در شبکه نقش می‌بندد که در صورت نبود نور، نمی‌توان تصاویر را دید، درک نمود و شناخت. از سوی دیگر شرایط محیطی مناسب، به ارضای نیازها کمک می‌کند و شرایط نامناسب مانع از آن می‌گردد. برای ارضای بسیاری از نیازهای کجروان نیز لازم است فضایی با ویژگی‌های خاص مورد استفاده قرار گیرد. بنابراین فضای مناسب و مطلوب برای به سرانجام رساندن عملی مغایر با هنجارهای جامعه از سوی فرد آسیب زده با توجه به تجارب، نوع آسیب و نوع فضا، انتخاب می‌شود. عملاً هر چیزی که در مقابل چشم ظاهر می‌شود می‌تواند مفهوم ارتباط بصری را داشته باشد که اطلاعات مختلفی را به ناظر انتقال می‌دهد. به نظر کوین لینچ «Kevin Lynch» ایجاد تصویری از محیط، جریانی دوجانبه بین ناظر و منظر مورد مشاهده وی می‌باشد که در صورت نبودن نور و وجود تاریکی، این جریان دوجانبه به علت عدم دید ناظر در تاریکی، قطع شده



اشاره کرد. وجود این مناطق زمینه را جهت بروز برخی آسیب‌های اجتماعی فراهم می‌آورد به گونه‌ای که در این مناطق به دلیل ماهیت مناطق حاشیه نشین، همه می‌دانند که محل‌های توزیع و مصرف مواد مخدر کجاست و یا چه کسانی آن را توزیع می‌کنند. دعوا و درگیری جوانان، ولگردی و بزهکاری، یکی دیگر از جلوه‌های آسیب‌های اجتماعی این مناطق است که ارتباط معنا داری با فرهنگ ساکنان که شکل دهنده کالبد و ساختار مناطق حاشیه‌نشین است دارد (رهنمایی و همکاران، ۱۳۸۹: ۱۶۲-۱۶۴).

نتیجه‌گیری

مطالعه مربوط به جرایم و آسیب‌های اجتماعی در دو سطح میکرو (فردی) و ماکرو (اکولوژیکی) قرار دارد. در مطالعات ماکرو بر نقش زمینه‌های اجتماعی در توضیح تنوع جرم و جنایت در میان واحدهای فضایی تأکید دارد. بررسی و مطالعه آسیب‌های اجتماعی در کلانشهرها از سه بعد امنیتی، اقتصادی و اجتماعی ضروری به نظر می‌رسد. با توجه به این ضرورت‌ها باید شناسایی عوامل و عناصر مؤثر بر نوع و میزان آسیب‌های اجتماعی به عنوان نخستین راهکار پیشگیری در دستور کار قرار گیرد. امروزه عوامل و عناصر مختلفی در بروز آسیب‌های اجتماعی و جرایم در کلانشهرها مؤثر می‌باشد. از جمله این عوامل به نارسایی‌های فرهنگی و اجتماعی، تراکم نامناسب جمعیتی، تنوع قومی و تضادهای فرهنگی، بیکاری، فقر اقتصادی و رواج مشاغل کاذب مهمترین عوامل رشد و گسترش جرایم شهری می‌توان اشاره کرد. حاشیه‌نشینی از جمله پدیده‌های ناشی از فقر فرهنگی و اقتصادی است که در تشدید و تسهیل آسیب‌های اجتماعی و جرایم شهری نقش بسزایی دارد. به طوری که رابطه مستقیم و دو سویه‌ای بین آسیب‌های اجتماعی و حاشیه‌نشینی وجود دارد. یعنی حاشیه‌نشینی و آسیب‌های اجتماعی علت و معلول یکدیگرند. از عوامل تشدید کننده آسیب‌های اجتماعی در مناطق حاشیه‌نشین می‌توان به عدم توجه مسئولین به عدالت اجتماعی و اقتصادی در سطح شهر و عدم توانمندسازی حاشیه‌نشینان اشاره کرد. خدمات رسانی و فراهم نمودن تسهیلات برای توانمندسازی ساکنان مناطق حاشیه‌نشین از طریق آموزش‌های مناسب و ایجاد مشاغل تعاونی در سطوح خرد می‌تواند در پیشگیری و کاهش جرایم شهری بسیار مؤثر باشد. پایین بودن سطح تحصیلات ساکنان بومی و ضعف آگاهی‌های اجتماعی موجب شده این قشر از جامعه نقش ضعیفی در توسعه و تعالی جامعه شهری داشته باشند. پایین بودن سطح آگاهی حاشیه‌نشینان موجب شده در تولید اقتصادی جامعه هم نقش اندکی داشته باشند. بنابراین توسعه فرهنگی و آموزش‌های لازم در ابعاد اجتماعی و اقتصادی و به ویژه توسعه اشتغال مفید، مهمترین راهکار ساماندهی حاشیه‌نشینان شهری است.

منابع و مآخذ

- ۱- احمدی، هادی (۱۳۸۳)، تجزیه و تحلیل عوامل مؤثر بر تمایل مهاجران غیر رسمی به رفتارهای مجرمانه (مطالعه موردی: شهر شیراز)، دانشگاه شیراز، مرکز انسان شناسی.
- ۲- پارسا، غفار (۱۳۸۹)، حاشیه‌نشینی و جرایم، روزنامه مردم سالاری، ۱۳۸۹/۸/۳۰.
- ۳- پوراحمد، احمد و همکاران (۱۳۸۲)، بررسی جغرافیایی جرایم در شهر تهران، فصلنامه پژوهش‌های جغرافیایی، شماره ۴۴، صص ۸۱-۸۹.
- ۴- پور موسوی، سید موسی و همکاران (۱۳۹۰)، تأثیر بلند مرتبه‌سازی بر میزان جرایم شهری (مطالعه موردی: مناطق ۲۲ گانه شهر تهران)، فصلنامه پژوهش‌های جغرافیایی انسانی، شماره ۷۷، صص ۶۱-۷۳.

۵- حکمت‌نیا، حسن و همکاران (۱۳۸۹)، حاشیه‌نشینی و ارتکاب جرایم اجتماعی در شهر یزد، فصلنامه پژوهش‌های جغرافیایی انسانی، شماره ۷۲، تابستان ۱۳۸۹، صص ۱۵۷-۱۶۶.

۶- ربانی، رسول و سایر همکاران (۱۳۸۶)، تحلیلی بر علل اصلی شکل‌گیری مناطق حاشیه‌نشین در شهر اصفهان، مجله جغرافیا و توسعه، شماره ۱۳.

۷- رضوانی، محمدرضا؛ زهرا، زارع؛ فرهادی، صامت و نیک سیرت، مسعود (۱۳۸۹)، جغرافیای جرم در نواحی روستایی با تأکید بر سرقت دام در بخش چهاردولی شهرستان قروه، فصلنامه مطالعات مدیریت انتظامی، دانشگاه علوم انتظامی، تهران.

۸- رهنمایی، محمد تقی و پورموسوی، سیدموسی (۱۳۸۵)، بررسی ناپایداری‌های امنیتی کلان شهر تهران بر اساس شاخص‌های توسعه پایدار شهری پژوهش‌های جغرافیایی، شماره ۵۷، صص ۱۷۷-۱۹۷.

۹- رهنمایی، محمد تقی؛ محمد پور، صابر و اسکندر، حافظ (۱۳۸۹)، تحلیل نقش مهاجرت در زمینه‌سازی برای پیدایش آسیب‌های اجتماعی شهرنشینی شتابان در ایران، فصلنامه جغرافیای انسانی، سال سوم، شماره اول، ۱۳۸۹، صص ۱۵۷-۱۷۵.

۱۰- عباسی ورکی، الهام (۱۳۸۷)، شناسایی و تحلیل فضایی کانون‌های جرم خیز شهر قزوین با استفاده از سامانه اطلاعات جغرافیایی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه زنجان، دانشکده علوم انسانی.

۱۱- کلانتری، محسن و آیت، آیت‌الله (۱۳۸۶)، تأثیر شرایط محیطی بر وقوع بزهکاری و راهکارهای پیشگیری از آن (نمونه موردی: جرایم ارتكابی در شهر تهران)، فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم، سال دوم، شماره پنجم.

۱۲- کلانتری، محسن و توکلی، مهدی (۱۳۸۶)، شناسایی کانون‌های جرم خیز شهری، فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم، سال دوم، شماره دوم، صص ۷۵-۱۰۰.

۱۳- کلانتری، محسن و صفری، اسماعیل (۱۳۸۷)، کاربرد فناوری‌های نوین در امور پلیسی (مورد مطالعه نقشه نگاری بزهکاری)، فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم، سال سوم، شماره ۶.

۱۴- کلانتری، محسن (۱۳۸۲)، بررسی جغرافیایی جرایم در شهر تهران. رساله دوره دکتری، دانشگاه تهران، دانشکده جغرافیا.

۱۵- کلانتری، محسن و همکاران (۱۳۸۸)، مدیریت و تحلیل داده‌های بزهکاری در بخش مرکزی شهر تهران با استفاده از تکنیک‌های درون‌یابی و سامانه اطلاعات جغرافیایی، فصلنامه مطالعات مدیریت انتظامی، سال چهارم، صص ۴۸۲-۵۰۴.

۱۶- کی‌نیا، مهدی (۱۳۷۳)، مبانی جرم‌شناسی (جلد دوم)، انتشارات دانشگاه تهران.

۱۷- محسنی تیریزی، علی رضا؛ شگری پور، سعید؛ زنگی، حسین (۱۳۸۶)، نقش اقدامات انتظامی در پیشگیری از جرایم در مناطق حاشیه‌نشین بومهن، فصلنامه مطالعات مدیریت انتظامی، سال سوم، شماره اول، بهار ۱۳۸۷.

۱۸- مرتضوی، ۱۳۶۷، چراغی برای دفاع شهر، مجله الکترونیکی ویستا، <http://vista.ir/article/361394>.

۱۹- نادری، امیر (۱۳۸۳)، فصلنامه دانش انتظامی، پیش شماره ۳ و ۴. «مهاجرت جوانان: آسیب‌ها و پیامدهای امنیتی آن»

۲۰- نقدی، اسداله و صادقی، رسول (۱۳۸۵)، حاشیه‌نشینی چالشی فراروی توسعه پایدار. فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی، سال پنجم، شماره ۲۰.

۲۱- هزار جریبی، جعفر؛ صرامی، نوذر و یوسفوندی، فریبرز (۱۳۸۸)، فصلنامه مطالعات مدیریت انتظامی، سال چهارم، شماره اول، بهار ۱۳۸۸.

22- Luo, X, (2012), Spatial Patterns of Neighbourhood Crime in Canadian Cities The Influence of Neighbourhood and City Contexts, A thesis presented to the University of Waterloo for the degree of Master of Science in Geography, Waterloo, Ontario, Canada, 2012. <http://etd.ohiolink.edu/>.

23- Ratcliffe, j. h. 2004. The hot spots matrix: A fram Work for the spatio- temporal of crime reduction. Police

practice and research, 5(1), 23-5. doi: 4260.42000191305/156/10.180

24- Felson, M., & Clarke, R. V. (1998). Opportunity makes the thief: Pratical theory for crime prevention (Police Research Paper, 98). London: Home Office, Policing and Reducing Crime Unit, Research, Development and Statistics Directorate. Retrieved from <http://www.popcenter.org/library/reading/PDFs/Thief.pdf>.